



اشاره:

در ادامه مطالب مربوط به آشنایی بانهادها وسازمانهای مرتبط با آموزش عالی کشور، در این شماره طی نشست با مهندس میرسلیم، کوشیدیم تا با شورای عالی انقلاب فرهنگی آشنا شویم. آنچه در پی می آید، متن تلخیص شده گفتگو با دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی است که در آن، ضمن مرور تاریخچه، جایگاه قانونی، کارکردها و اهداف این شورا مورد بررسی قرار گرفته است.

نگاهی به وضعیت و اهداف شورای عالی انقلاب فرهنگی

در گفتگو با مهندس مصطفی میرسلیم

دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی



انقلاب، به طور ریشه‌ای کار انقلاب فرهنگی هم آغاز شد، ولی به دلیل ضرورت‌های خاص امنیتی، سازماندهی کار فرهنگی یک مقداری به عقب افتاد، مسائل اجرائی اولیه در طول پنج سال نخست، به وسیله ستاد انقلاب فرهنگی رسیدگی شد و راه‌حلهای مناسبی پیدا کردیم، اما بتدریج که زمان گذشت، عمق کارهایی که لازم بود از لحاظ فرهنگی به آنها توجه شود بیشتر شناخته شد و لذا در پی فرمان حضرت امام (ره) در آذرماه سال ۶۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی، به جای ستاد انقلاب فرهنگی کار خود را آغاز کرد. بعد از رحلت حضرت امام (ره)، مقام معظم رهبری

اگر اجازه بفرمائید اولین سؤال خود را در خصوص جایگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح می‌کنم. لطفاً بفرمائید که چرا در بازنگری قانون اساسی، به جایگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره‌ای نشده است.

● ستاد انقلاب فرهنگی، در بهار سال ۱۳۵۸ برپا شد و انگیزه تشکیل آن نیز مسائل خاصی بود که در آن زمان در دانشگاه اتفاق افتاد. اما به عقیده من، مسأله انقلاب فرهنگی فراتر از جریانانی بود که در دانشگاه رخ نموده بود. اساساً انقلاب ما یک تحول و انقلاب فرهنگی است؛ نه یک تحول نظامی یا اقتصادی. از همان زمان پروزی

حکم جدیدی ابلاغ کردند و در آن، تعداد اعضاء را افزایش دادند و خط مشی شورای عالی را مشخص فرمودند. این خط مشی نشاندهنده حرکت‌های اصلی است که باید در شورای عالی انقلاب فرهنگی بررسی و برای آن برنامه‌ریزی شود. در همین بحث جایگاه قانونی، نکته‌ای دارای اهمیت است و آن اینکه در سال‌های اول تشکیل مجلس شورای اسلامی، این سؤال پیش آمد که وقتی مجلس شورای اسلامی قانونی را وضع می‌کند و در کنار آن، شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوبه‌ای دارد، اعتبار قانونی این مصوبه نسبت به آن قانون چه اندازه است. آیا مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی جنبه قانونی دارد یا نه؟ اگر جواب این سؤال روشن نمی‌شد بسیاری از تصمیمات این شورا بلااثر می‌ماند. لذا طی نامه‌ای از محضر امام (ره) سؤال شد که نظر شما در مورد مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی چیست؟ ایشان فرمودند این مصوبات جنبه قانونی دارد و باید به آنها ترتیب اثر داده شود.

○ باتوجه به اینکه شوراهای دیگری مثل همین شورای تشخیص مصلحت نظام هم بوده که اعضای آن به حکم حضرت امام (ره) منصوب شدند و گرچه در قانون اساسی اولیه پیش‌بینی نشده بود، ولی در تجدید نظر قانون اساسی به جایگاه آن تصریح شد. این شورا هم اگر به دلایلی در قانون اساسی اولیه نیامده، چرا در بازنگری قانون اساسی به آن توجه نشده است؟

● سؤال جالبی است. شورای عالی انقلاب فرهنگی پس از اینکه در سال ۶۳ تشکیل شد، بدون هیچ گونه مشکل خاص، از لحاظ قانونی فعالیت خود را انجام می‌داد. من تا به حال به یاد

ندارم که هیچ گونه تعارضی بین مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و مصوبات مجلس شورای اسلامی پدید آمده باشد تا راه حلی بجویم، ولی درباره سایر شوراها به مشکلاتی برخورد کرده بودیم. حتی گاهی بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان اختلاف نظرهایی به وجود آمد که منجر به تشکیل شورای تشخیص مصلحت به فرمان امام (ره) شد. اما بین شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجلس شورای اسلامی همواره هماهنگی برقرار بود هست و تصمیمات به صورت طبیعی اتخاذ می‌شد و به اجرا درمی‌آمد. قطعاً اگر در آن زمان (سال ۱۳۶۷) این شورا هم مشکل داشت در میان مواد قانون اساسی به آن اشاره می‌شد، لیکن چون ضرورتی نبود، بی‌جهت در قانون اساسی جدید ذکری از آن نشد.

○ سخن شما بدون شک پاسخ خوبی به این پرسش است که چرا شورای مصلحت تشکیل شد. چون بین دو شورای قانونی که در قانون اساسی ذکری از آنها به میان آمده است، در پاره‌ای از موارد اختلافاتی رخ داده است، و ظاهراً الآن مرجعی لازم است تا رفع اختلاف کند. ولی سؤال ما این نبود که اگر بین مصوبات این شورا با قوانینی که در مجلس به تصویب می‌رسد تعارضی بیفتد، برای حل این تعارض باید به کجا رجوع کرد؛ تا آنگاه در قانون اساسی مطرح شود. چنانکه فرمودید، مثلاً شورای نگهبان با مجلس شورا در پاره‌ای از موارد با هم تعارضاتی داشته‌اند، ولی خود آن دو شورا در قانون به تصویب رسیده‌اند. سؤال من این است که چرا خود شورای عالی انقلاب فرهنگی در بازنگری قانون اساسی به تصویب نرسیده است؟ آیا

این حاکی از مقطعی بودن عمر شورا است یا دلیل دیگری دارد؟

● هیچ ضرورتی احساس نشد. من از روند بررسی قانون اساسی در سال ۶۷ آگاهم. به دلیل وجود یک سلسله مسائل ضرورت ایجاب می‌کرد که در قانون اساسی تجدید نظر بشود و لذا شورای ویژه‌ای تشکیل شد و به بررسی آنها پرداخت. اما شورای عالی انقلاب فرهنگی، تا آنجا که من به خاطر دارم، جزو نکات ابهام یا اشکال نبود تا در آن فهرست قرار گیرد و مطرح شود. نه مسأله مقطعی بودنش مطرح بود و نه مسأله دائم بودنش، پس می‌توانیم این را ناشی از عملکرد هماهنگ مناسب شورای عالی انقلاب فرهنگی با سایر نهادهای قانونی کشور تلقی کنیم. بویژه اینکه در این شورا همواره راه تماس و هماهنگی با مجلس شورای اسلامی وجود داشت، و علاوه بر آن، به دلیل حضور رئیس قوه قضائیه در شورای عالی انقلاب فرهنگی، امکان هماهنگی با دستگاه قضایی هم وجود داشت.

○ سؤال دوم را این طور مطرح می‌کنم. در پاره‌ای از موارد ممکن است بین مصوبات این شورا و مصوبات مجلس شورای اسلامی تعارضاتی بوجود آید، گرچه تا به حال به دلیل وجود اعضای مشترک، مشکلی ایجاد نشده است، ولی به لحاظ قانونی، اگر مشکلی ایجاد شود، رأی کدامیک حاکم است؟

● شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوبات مجلس شورای اسلامی را کاملاً محترم می‌شمارد. اگر شورای عالی درباره طرحی که در مجلس محل بحث است، نظری داشته باشد، نظر خود را به نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی ابلاغ می‌کند تا در تصمیم‌گیریها به آن توجه کنند، ولی

هر تصمیمی را که مجلس بگیرد، شورای عالی محترم می‌شمارد. اخیراً طرح دانشگاه فراگیر در مجلس به بحث گذاشته شده بود. این موضوع، ابتدا در شورای عالی به بحث گذاشته نشده بود. شورای عالی از این قضیه مطلع شد و در جلسه‌ای راجع به آن بحث کرد و به یک نظریه مشخص رسید و آن را به مجلس ابلاغ کرد. نهایتاً آنچه در مجلس مقبول شد، عین نظریه شورای عالی انقلاب فرهنگی بود؛ به دلیل اینکه بالطبع، مجلس و شورای عالی مصلحت نظام را در نظر می‌گیرند. ما به این نتیجه رسیده‌ایم که مبادله اطلاعات بین شورای عالی و مجلس بسیار مفید است. در حال حاضر، مجلس شورای اسلامی از مجموعه مباحثات و فعالیتهای شورای عالی مطلع است؛ زیرا رئیس کمیسیون آموزش عالی مجلس و حتی رئیس مجلس، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی هستند. به این ترتیب مجلس همواره از آنچه در شورا می‌گذرد مطلع می‌شود و بالعکس. (۱) آنچه فرمودید مبتنی بر این پیش فرض است که اختلاف نظر بین دو گروه یا دو شخص، معلول عدم آگاهی از نظرهای متقابل است، در حالی که دو گروه ممکن است از نظر همدیگر کاملاً آگاهی داشته باشند و در عین حال، با آراء یکدیگر مخالفت کنند. بنابراین صرف آگاهی از آراء یکدیگر مانع از اختلاف نظر بین شورا و مجلس نمی‌شود، مگر اینکه شورا آرای مجلس را بی چون و چرا بپذیرد. در این صورت، شورای عالی فقط یک پیشنهاد کننده است و در واقع جنبه کارشناسی دارد و دیگری یک شوروی تصمیم‌گیرنده نیست.

● شورای عالی، برنامه کار دارد و طبق آن



تصمیم‌گیری کرد و شورای عالی انقلاب فرهنگی این تصمیم را محترم شمرد. مجلس شورای اسلامی هم متقابلاً تصمیم‌گیریهای شورای عالی را محترم می‌شمرد؛ چون جنبه قانونی دارد. پس هر دو نهاد احترام یکدیگر را حفظ می‌کنند. حتی به گمان من، مجلس شورای اسلامی هم از این روند بسیار خوشنود است؛ چراکه می‌توانند با فراغ‌بال، بررسی و تصمیم‌گیری درباره مسائل فرهنگی را به شورای عالی واگذارند؛ شورایی که مقام معظم رهبری بر آن نظارت می‌کند و مسئولان سه قوه در آن حضور دارند. لذا باید به این نکته توجه کرد که شورای عالی نقش مشورنی صرف ندارد.

○ پس به نظر می‌آید که در کشور ما دو مرجع مستقل قانونگذاری در مورد مسائل فرهنگی وجود دارد. آیا چنین است؟

● بله و خیر. بله، زیرا اینان مستقل‌اند، به این

برنامه، با استفاده از بررسیهای کارشناسی تصمیم‌گیری می‌کند.

○ آیاممکن است شورای عالی تصمیمی بگیرد و ماده‌ای را تصویب کند و مجلس هم خلاف آن را تصویب کند؟ در این مورد چه می‌کنید؟

● معمولاً مجلس درباره موضوعاتی که شورای عالی نسبت به آن تصمیم‌گیری کرده، وارد بحث نمی‌شود. چون در اینجا قانونی وجود دارد و به فرموده امام باید به آن ترتیب اثر داده شود. پس مصوبه شورای عالی حکم قانون را دارد. در مجلس، وقتی موضوعی دارای قانون است و این قانون به بعد از انقلاب برمی‌گردد، مجلس بیشتر به اجرا و هماهنگی آن فکر می‌کند، مگر اینکه درباره موضوعی قانون وجود نداشته باشد، مثلاً درباره سهمیه رزمندگان یا خانواده‌های شهدا قبلاً قانونی نداشتیم، ولی مجلس در این باره

معنی که شورای عالی انقلاب فرهنگی برنامه‌ای خاص خود دارد که آن را با توجه به مسائل کشور و موضوعات راجع به انقلاب، بررسی و درباره آنها تصمیم‌گیری می‌کند. مجلس شورای اسلامی هم برنامه‌ای خاص خود دارد که بر طبق آن مسائلی را بررسی می‌کنند و موادی را به تصویب می‌رسانند. اما خیر زیرا اینان وابسته به هم‌اند، به لحاظ اینکه هم شورای عالی انقلاب فرهنگی و هم مجلس شورای اسلامی از سیاستها و خط مشیهای واحدی پیروی می‌کنند. هر دو شورا مصلحتهای کل نظام را در نظر دارند. مثلاً قانون برنامه دوم را در نظر بگیرد. خود قانون دوم در مجلس بررسی می‌شود، ولی پیشنهادش از سوی دولت می‌آید. مجلس هم در طول بررسیهای خود ناگزیر است پیوسته از دولت نظر بخواهد و بعد تصمیم‌گیری، کند. بعد از تصمیم‌گیری دولت بی‌چون و چرا آن را اجرا می‌کند. پس هم نوعی استقلال وجود دارد (از لحاظ مسئولیت اجرایی) و هم نوعی وابستگی (از نظر توجه به مصلحتهای نظام). به طور کلی، در جمهوری اسلامی، نهادی خودکامه و خودرأی نداریم. شورای عالی انقلاب فرهنگی هم شورایی است که باید از معظم‌له رهبری اطاعت کند و علی‌الاصول، فعالیتها، برنامه‌ها، سیاستگذارها و قانونگذار بنیادین، تابع اوامر معظم‌له باشد. مجلس نیز همین طور است. پس استثنایی که وجود دارد در واقع نوعی تقسیم کار و وظیفه است. آنچه به فرهنگ و به انقلاب فرهنگی برمی‌گردد، به عنوان وظیفه برعهده شورای عالی انقلاب فرهنگی گذاشته شده است که سعی می‌کند آن را با هماهنگی با مجلس انجام دهد و مجلس هم به وظیفه عمومی خود عمل می‌کند.

○ این مورد اخیر که فرمودید «تقسیم وظیفه است» یعنی شورای عالی باید به طور مشخص در مسائل فرهنگی تصمیم‌گیری کند و مجلس هم حق ندارد وارد این حوزه شود؟ اگر چنین نیست، پس هر دو می‌توانند در مورد مسأله واحد نظر بدهند و تصمیم‌گیری کنند.

● وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوب و مشخص است، ولی چنین نیست که از نظر قانونی، مجلس نتواند در زمینه‌هایی که شورای عالی انقلاب فرهنگی جزو وظایف خود می‌داند، وارد شود. در عین حال، در عمل این مشکل اتفاق نمی‌افتد؛ چون یا باید یک مشکل سیاسی پدید آمده باشد و مجلس احساس کند که شورای عالی نمی‌تواند حق را ایفا کند؛ یا اینکه خود شورای عالی انقلاب فرهنگی تشخیص دهد که بهتر است در خصوص مسأله‌ای، با توجه به چند بُعدی بودن آن، مجلس رأساً اقدام کند. پس بخشی از قوانین مصوب را شورای عالی و بخشی را مجلس بررسی و تقبل کرده است. این دقیقاً نشانه‌دهنده یک نوع تقسیم وظیفه است. مثلاً درباره قانون هیأت استاها، بررسی فرهنگی را با توجه به مصلحتهای دانشگاهها، شورای عالی انجام داد و آنجایی که به دستگاه اجرایی تصمیم‌گیری اقتصادی برمی‌گشت به مجلس ارائه شد. مجلس هم از مصوبه شورای عالی و هم از امکانات دولت آگاه بود و تصمیم‌گیری نهایی را انجام داد.

○ این فرمایش شما راجع به گذشته این دو شورا صادق است، ولی نمی‌توان گفت که در آینده نیز همواره چنین خواهد بود.

● بله، درست است، ولی روال عادی این است که هرگاه مشکلی به وجود بیاید، برای آن راه حل

پیدا می‌کند. اگر در یک زمینه، تجربه مثبتی داشته باشیم، باید نقاط قوت آن را بیابیم و تعمیم بدهیم؛ نه اینکه به آن اشکال احتمالی بگیریم و آن را تضعیف کنیم. به هر حال، این هماهنگی بسیار خوب است، می‌توانیم از آن به عنوان تجربه مثبت یاد کنیم و اگر جایی دیگر اختلاف پیش آمد، باید از این تجربه برای رفع ناهماهنگی استفاده کنیم.

○ پشوانه اجرایی مصوبات شورای عالی چیست؟ اگر احکام صادر شده به وزارتخانه‌ای و یا به سازمانهایی که تحت نظارت شورا نیستند مربوط شود، چگونه با آن برخورد می‌شود؟

● گاهی خود دستگاههای اجرایی برای رفع مشکلاتشان در پی اخذ این مصوبات هستند و در آن صورت به طور طبیعی دلیلی وجود ندارد که راه حل مصوبی را که خود به دنبالش بوده‌اند، اجرا نکنند. به علاوه، اگر مصوبه‌ای مطابق با خواسته‌های یک دسته از مجریان نباشد، شورای عالی می‌تواند با استفاده از شبکه نظارت و بازرسی خود، از نحوه اجرا و یا عدم اجرای آن آگاه شود و سپس نسبت به رفع اشکال یا رفع مانع اجرایی اقدام کند. پس اصولاً نباید موارد زیادی پیش بیاید که مصوبات شورای عالی اجرا نشود؛ در عین حال این امر، اجتناب ناپذیر نیست؛ زیرا مجریان مصوبات شورای عالی، همه، اعضای شورا که نیستند، و گاهی مصوبه تا پایین‌ترین سطح تصمیم‌گیری پیش می‌رود. سؤال شما بخصوص درباره مصوباتی که به فرهنگ عمومی برمی‌گردد قابل طرح است. این مسأله بسیار ظریف و حساس است و درباره قوانین مجلس هم قابل طرح است که ضمانت اجرای قانون به وسیله

مردم چیست.

○ سؤال من بیشتر راجع به اجرای مصوبات توسط نهادهای دولتی است.

● ما درباره دولت یا نهادهای وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی به همان صورت اقدام می‌کنیم که مجلس اقدام می‌کند. قانونی که در مجلس تصویب می‌شود و دولت باید آن را اجرا کند، اگر اجرا نشود، دستگاههای بازرسی و نظارتی که وجود دارد (بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری) که پس از بررسی و تحقیق خلفها را گزارش می‌کنند و مجلس متخلفان را بازخواست می‌کند. البته ما از بازرسی کل کشور مستقیماً استفاده نمی‌کنیم، بلکه خود شورای عالی دارای یک هیأت نظارت و بازرسی است که بر اجرای مصوبات نظارت می‌کند.

○ آیا شورا برای نشستهای خود دستور کار مشخصی دارد، یا مسائل به صورت قی‌المجلس، مطرح و بررسی می‌شود؟

● ما هدفهای اصولی داریم که آنها را تعریف کرده‌ایم. آن هدفهای اصولی، وظایفی برای ما مشخص کرده‌اند که باید در بلندمدت، به آن پردازیم و به اجرا بگذاریم. این موضوعها در طول سال، پس از بررسیهای کارشناسی، در دستور کار قرار می‌گیرند و درباره آنها تصمیم‌گیری می‌شود. البته اینها مسائل روزمره نیستند. غیر از این امور کلی که به اهداف شورای عالی انقلاب فرهنگی و به وظایف اصولی آن برمی‌گردد، مسائلی دیگری هم هست که ما آنها را جزو کارهای روزمره تلقی می‌کنیم.

○ باتوجه به اینکه اعضای شورا، یا از طرف حضرت امام (ره) و یا از طرف مقام معظم رهبری منصوب شده‌اند، چرا پاره‌ای از این

اعضا در نشستهای شورا شرکت نمی‌کنند و این غیبتها تا چه زمانی می‌تواند ادامه داشته باشد؟

● اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، مثل اعضای هر شورای دیگری، گاهی به مأموریت می‌روند و این مأموریتها در جهت اجرای اهداف شورای عالی یا به طور کلی، در جهت اهداف نظام است. بنابراین غیبت آنها به معنای بی‌اعتنایی آنها نیست، بلکه در واقع به معنای اجرای مصوبات شورای عالی است. در مجموع ۱۹ نفر از ۲۱ نفر عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، در ۷۰٪ و همه اعضا در ۵۰٪ نشتها حضور داشته‌اند که حد نصاب بسیار معقولی است. خود ما نسبت به غیبتها حساسیت لازم را داریم و این ناشی از توجه و تأکیدی است که مقام معظم رهبری نسبت به نحوه و کیفیت حضور اعضا داشته‌اند و همه اعضای شورای عالی می‌دانند که حضور و فعالیتشان چقدر اهمیت دارد. سؤال شما نکته دیگری را هم مطرح می‌کند و آن این است که آیا اعضای شورای عالی، غیر از حضور در نشستهای شورای عالی، به نوع دیگری هم در صحنه انقلاب فرهنگی حضور دارند یا خیر. چون عدم حضور در دیگر صحنه‌ها، کارایی این عضو را بسیار کم می‌کند.

○ به عنوان دبیر شورا، نظرتان درباره عملکرد ده ساله شورا چیست؟ آیا مواردی بوده است که شورا در رسیدن به اهدافش و در برنامه‌ریزیهایش ناکام مانده باشد؛ یا اینکه در همه موارد خود را موفق می‌دانید؟

● شورای عالی انقلاب فرهنگی وظایف خیلی مهمی به عهده دارد و توانسته است فقط به بخشی از آنها عمل کند و این بخش بیشتر متوجه

دانشگاههاست. در حالی که غیر از دانشگاهها، مسائل دیگری به نام فرهنگ عمومی اجتماع مطرح است که شورای عالی هنوز فرصت پرداختن به آنها را پیدا نکرده است. امیدواریم بتواند در آینده، به این گونه مسائل توجه کند و به آنها پردازد.

○ آیا شورا در خصوص اسلامی کردن دانشگاهها و حاکم کردن فرهنگ اسلامی بر دانشگاه موفق بوده یا حیثاً ناکامیایی هم داشته است؟

● دانشگاههای امروز، درمقایسه با قبل از انقلاب، و نیز درمقایسه با دانشگاههای کشورهای دیگر وضع نسبتاً مقبولی دارند، اما خود ما که دست اندرکار اسلامی کردن دانشگاهها هستیم، می‌دانیم که هنوز فاصله زیادی تا برپایی دانشگاه کاملاً اسلامی داریم. این هدف بسیار عالی است و کوشش مستمری می‌طلبد. در این راه ما نباید خودمان را با سایر کشورها مقایسه کنیم و با این گمان که وضع خیلی منزه و پاکی داریم نسبت به دیگر کشورها، از توطئه‌های شیطانی غافل بمانیم. هر آن باید مواظب و فعال باشیم و بکوشیم تا برنامه‌ها و فعالیتها را متناسب با مسائل و مشکلات همان زمان تدوین کنیم و به اجرا بگذاریم. اسلامی کردن دانشگاهها امری مقطعی نیست که در سال ۱۳۶۹ به انجام رسیده باشد. این روند همچنان ادامه دارد و لذا باید همواره با هوشیاری، درایت، اطلاعات و دید وسیع، به امور بنگریم و راه‌حلهای مناسب را بیابیم. در این بین همکاری و حضور روحانیان و نمایندگان مقام معظم رهبری در دانشگاه، و همچنین همکاری جوانان پرشور، معتقد و مؤمن و استادان متقی و وارسته، نقشی بسزا دارد. اگر مجموعه این عوامل فراهم

آید، می‌توانیم به سمت دانشگاه‌های نمونه پیش برویم. البته بعضی از دانشگاه‌های ما در حدی هستند که می‌توانیم از آنها به عنوان دانشگاه نمونه در منطقه یاد کنیم، ولی به یاد داشته باشیم که این کوشش پایان‌ناپذیر است.

○ هر آنچه فرمودید درست است. بدون شک، دانشگاه‌های بعد از انقلاب، حتی اگر شورای عالی انقلاب فرهنگی هم تشکیل نمی‌شد، از دانشگاه‌های کشورهای خارجی و قبل از انقلاب بهتر بود. اما به فرموده جناب عالی، لازم است متناسب با اوضاع فرهنگی در هر زمان، شورا برنامه‌ای تدوین کند و به اجرا بگذارد. حال، سؤال من این است که آیا تا به حال اتفاق افتاده که شوا پس از چندی به گذشته بنگرد و ببیند که در فلان مقطع، فلان برنامه‌ریزی ناموفق، و یا نادرست بوده است؟

● بله، مواردی بوده که در آنها تجدید نظر کرده‌ایم. یکی از آنها به همین سؤال اسلامی کردن دانشگاه برمی‌گردد. از یک سو، با تندیها، و از سوی دیگر، با مقاومت‌هایی روبرو شدیم که البته ناشی از حس نیت بود و شورای عالی انقلاب فرهنگی، همواره تعدیل می‌کرد و راه‌حلهایی متناسب با شرایط زمانی، عرضه می‌نمود.

○ مثل همین تصفیه‌ها و گزینشها؟

● بله، تصفیه‌ها و نیز شرایط خود دانشگاه‌ها.

○ دیگر چه مواردی؟

● برای مثال، می‌توان این موارد را نام برد: تصفیه‌ها، گزینشها، برنامه‌های فرهنگی داخل خود دانشگاه، هماهنگی یا نمایندگان مقام معظم رهبری در دانشگاه، توجه به سؤال امر به معروف

و نهی از منکر در دانشگاه‌ها، جایگاه و مقام و منزلت دانشجو و استاد از لحاظ اسلامی و ...

○ سال گذشته، مقام معظم رهبری در نشستی با اعضای شورا، از سؤال تهاجم فرهنگی، خصوصاً در دانشگاه‌ها، ابراز نگرانی کردند و ظاهراً توقع داشتند که شورا در این خصوص برنامه‌ریزی خاصی بکند و فعالیت‌های مشخصی انجام بدهد. آیا شورا بعد از رهنمود ایشان، کار معتابی انجام داده است؟

● وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی، در اصل، برنامه‌ریزیهای فرهنگی است که نهایتاً، یا باعث خستی کردن یورشهای بیگانگان به ما می‌شود، یا بنیه فرهنگی ما را برای مقاومت در برابر این یورشها تقویت می‌کند. پس می‌توان گفت که همه اقدامات شورای عالی بدون استثنا، باید در مسیر مقابله با هجوم فرهنگی بیگانگان به انقلاب اسلامی باشد.

○ آیا بعد از تأکید ایشان، شورا توجه بیشتری به این سؤال کرده است و نسبت به گذشته، کارهای مهمتری انجام داده است یا نه؟

● یکی از مقوله‌های بسیار مهمی که سال گذشته به آن پرداختیم، انتشار برنامه‌های ویدئویی و امواج ماهواردهای بود. چند جلسه شورا به این مقوله اختصاص یافت و بر مبنای پیشنهاد‌های وزارتخانه‌ها یا صدا و سیما، تصمیماتی گرفته شد، اما همه ابعاد را دربر نگرفت و هنوز بخشهایی از آن در دست بررسی است. بنابراین، برای مقابله با هجوم فرهنگی، خطوط اصلی مشخص شده است و اکنون از طریق دستگاه‌های اجرایی وابسته به شورای عالی اقدامات لازم را انجام می‌دهیم.

○ سؤال مهم دیگر درباره‌ی اسلامی کردن دانشگاه‌ها، کیفیت متون درسی و مواد

آموزشی است. ما به چه معنا می‌توانیم علوم تجربی اسلامی یا علوم انسانی اسلامی داشته باشیم؟

● متون درسی، یکی از ابعاد چندگانه اسلامی کردن دانشگاه‌هاست و خود بحث مستقلی می‌خواهد. درخصوص علوم تجربی و نظری، بحث اسلامی کردن چندان مصداق ندارد و لذا دربارهٔ ریاضیات، فیزیک، شیمی و به طور کلی علوم تجربی، اساساً نگرانی و دغدغه‌ای نداریم. البته این مقوله با نحوه تدریس تفاوت دارد. بحث ما دربارهٔ متون است، و نه شیوهٔ تدریس که خود فصل جداگانه‌ای است. لیکن درخصوص بعضی از رشته‌های علوم انسانی و برخی علوم نظری، باید اقداماتی جدی انجام دهیم.

○ باتوجه به اینکه بخشی از این علوم، تجربی و بخش دیگر غیرتجربی هستند، پاره‌ای از آنها مشتمل بر ادراکات اعتباری هستند و پاره‌ای دیگر مشتمل بر ادراکات حقیقی، اسلامی کردن اینها به چه معناست؟

● در تمام این زمینه‌ها که امروزه به علوم انسانی معروفند، حکما و علمای اسلامی نظریه دارند، ولی بسیاری از این نظریات مسکوت و پنهان مانده است. باید با سعی بلیغی این دیدگاهها را بشناسیم و زنده کنیم. در واقع، کتابهای این بزرگان سالهاست که متروک مانده است. نسخه‌های مختلف این کتابها باید با هم مقابله شوند. نسخه قابل استفاده‌ای از آنها در اختیار استادان و دانشجویان قرار گیرد. اینها ابزار کار، گروههای انسانی هستند.

○ باتوجه به اینکه حکیمان و علمای ما نظر واحدی ندارند؛ مثلاً بوعلی سینا درخصوص مسأله روح یک نظر دارد و ملاصدرا نظریه

دیگری دارد و در مقابل، علمای مشرعی مثل علامه مجلسی آراء دیگری مطرح می‌کند، چه معیاری برای اسلامی دانستن این آراء داریم؟ اینها آرای حکیمان و علمای مسلمان است، ولی آیا این آراء اسلامی هم هستند؟ کدامیک از اینها را باید احیا کنیم؟ باتوجه به این اختلافات، اسلامی کردن علوم انسانی تابع چه قاعده‌ای است؟

● برای اسلامی کردن این علوم ما با شخصیت اسلامی خود وارد صحنهٔ علم می‌شویم. این شخصیت اسلامی از تاریخ علمی ما نشأت می‌گیرد و این تاریخ علمی، شامل نظریات حکما و علمای ماست. در مقابل بین دیدگاهها، نظریه‌هایی هست که برخاسته از جهان غیراسلامی است. نظریاتی که اصلاً با فرهنگ اسلامی بیگانه است حکمای اسلامی با هم اختلاف نظر دارند، ولی هرچه بگویند، منبع از شخصیت اسلامی و متأثر از فرهنگ اسلامی است. حکمای ما درخصوص علوم انسانی تفکر کرده‌اند و فکر آنها در زمانی عرضه می‌شد که در جهان اسلام، علم در نقطه اوج خودش بود. لذا نظریاتشان در سایر نقاط جهان آثار خود را به جای می‌گذاشت. آنها بحثهای درجهٔ دو مطرح نمی‌کردند. اولین قدم ما، پی بردن به کلام و گفته‌های این اندیشمندان است.

○ در بسیاری از این علوم انسانی، حکمای اسلامی اصلاً وارد نشده‌اند؛ فی‌المثل، در اقتصاد و جامعه‌شناسی و روانشناسی، دانشمندان اسلامی مطلب قابل اعتنایی ندارند. درست است که فیلسوفان ما در باب «علم النفس» کتابهایی نوشته‌اند، ولی حتماً

می‌دانید که آن «علم‌النفس» چندان وجه تشابهی با روانشناسی امروز ندارد و به همین دلیل، مطالب مربوط به علم‌النفس را از سنخ مطالب علم روانشناسی دانستن اشتباه بزرگی است. مطالب مربوط به علم‌النفس عموماً ابطال‌پذیر نیست و لذا از حیطة علم به معنای "Science" خارج است و حال آنکه روانشناسی امروز دانشی تجربی است. در سایر رشته‌ها هم کمابیش این حکم جاری است. بنابراین آن سرمایه در اینجا چندان مفید نیست. البته می‌توان این فرمایش شما را به این صورت تلقی کرد که ما با روحیه و شخصیت و ذهنیت اسلامی که با بهره‌مندی از قرآن و روایات نبوی و علوی، صبغه دینی و الهی پیدا کرده است، با علوم انسانی مواجه شویم و متناسب با ساختار فکری و عقاید دینی خودمان از آراء و اندیشه‌های جدید در علوم انسانی و اجتماعی بهره‌مند شویم. آیا منظور شما همین است؟

● نه؛ این قدم بعدی است. قدم اول بررسی آن چیزی است که ولو به صورت مقدماتی، از کار قدما در دست داریم و نیز بررسی سیر تحولی آن در طول تاریخ است. برای این منظور باید ابتدا کارهای حکما و علما در زمینه علوم انسانی را از زیر غبار تاریخی بیرون بیاوریم. قدم دوم بررسی انتقادی آراء و اندیشه‌های جدید در علوم انسانی است به این معنا که با استفاده از محکهای مسلم اعتقادی و نصوص دینی، آنچه از دیدگاه اسلام مقبول یا مردود است، مشخص کنیم. ما نمی‌توانیم سالها وقت و نیروی خود را در دانشگاهها بر سر موضوعاتی ضایع کنیم که شاید تا چند سال دیگر بطلانشان ثابت شود. از اینجا به قدم سوم که خیلی

هم اساسی است می‌رسیم؛ و آن پژوهش در علوم انسانی است.

○ فرمودید ما نمی‌توانیم وقتمان را بر سر آموختن مطالبی بگذاریم که ممکن است تا چند سال دیگر ابطال شوند. عرض من این است که تمام علوم تجربی این ویژگی را دارند که ممکن است چند سال دیگر ابطال شوند؛ یعنی هیچ گزاره علمی نداریم که ضرورت منطقی داشته باشد. فقط گزاره‌های تحلیلی علمی ضرورت و صدق منطقی دارند. اما گزاره‌های علمی پسین هستند و ضرورت منطقی ندارند و به همین دلیل منطقاً امکان دارد که باطل شوند. با وجود این، همه علما به همین احکام تألیفی ابطال‌پذیر معتقدند و مادامی که ابطال نشده‌اند، آنها را به عنوان آرای علمی می‌پذیرند و براساس آنها امور خود را پیش می‌برند. حال برخورد شما با این قضایا چگونه است؟ آنها را از همان ابتدا رها می‌کنید، یا آنها را مادام که ابطال نشده‌اند می‌پذیرید؟

● در مقام تدریس، فقط مقولاتی را می‌پذیریم که با نصوص اسلامی در تقابل نباشند. آوردن مقولات مردود در متون درسی مقبول نیست. این سؤال را باید تدبیر کنیم و قدم سوم (پژوهش در علوم انسانی) به همین مهم می‌پردازد. مؤسسات پژوهشی علوم انسانی موجود در کشور، مؤسسات ضعیفی هستند. این مراکز و مؤسسات باید بر مبنای پژوهشهای خود در زمینه علوم انسانی، نظریه‌های مقبول از لحاظ اصول و ارزشهای اسلامی را تدوین و ارائه کنند و پاسخگویی نیازهای دانشگاههای ما باشند. عرض کردم نظریه‌های مقبول از لحاظ اصول اسلامی؛ نگفتم نظریه

اسلامی در باب روانشناسی مثلاً. ولی نظریه‌ای مقبول است که ضغری و کبرای آن با هم و این دو با نتیجه سازگار باشند و ارزشها و اصول اسلامی را زیر پا نگذارند. حصول این مهم به کار تحقیقی گسترده‌ای نیاز دارد و با کار یک نفره و در گوشه‌ای نشستن و فکر کردن میسر نمی‌شود. برداشتن گامهای اول و دومی که قبلاً عرض کردم، از لوازم ضروری این کار است، اگر چه چندین سال به طول انجامد. مادر این زمینه واقعاً ضعیفیم و در علوم مختلف، بسیار کم کار کرده‌ایم. باید کار پژوهشی بکنیم و با تربیت محقق در این زمینه، نظریه‌پردازی مسلمان به جهان عرضه کنیم.

○ برخی می‌گویند همه علوم انسانی در حوزه به نحو مطلوبی وجود دارد و علمای ما در همه این زمینه‌ها تألیفات متعددی دارند. تنها کاری که باید بکنیم این است که اینها را تدوین و چاپ کنیم و فهرستهایی برای آنها بنویسیم تا به صورت مطلوبی درآیند.

● این برداشت ناشی از تلقی خاصی از مفهوم علوم انسانی است؛ یعنی اگر گستره علوم انسانی را در نظر بگیریم به این نتیجه نمی‌رسیم. ولی نکته اینجاست که ما در برخی زمینه‌ها خیلی مجهزیم. تحقیقات حقوقی را در نظر بگیرید. این تحقیقات خیلی به هم وابسته‌اند و براحتی می‌توانیم بدون وابستگی به شرق و غرب و با استفاده از مجموعه مباحثاتی که در حوزه شده و می‌شود، نظریه‌های علم حقوق را ارزیابی و به آنها عمل کنیم. از حسن اتفاق، حقوق از زمینه‌هایی است که سخت به آن نیاز داریم و از مهمترین زمینه‌هایی است که در زندگی روزمره ما کاربرد و جایگاه ویژه‌ای دارد. درس‌هایی که در دانشکده‌های حقوق

تدریس می‌شود، نشأت گرفته از حقوق غربی است که با قوانین اسلامی مختلط شده است. البته نمی‌خواهم زحمات دانشمندان غربی در زمینه علوم را نادیده بگیرم، بلکه می‌خواهم بگویم که رشته حقوق از نقاط قوت ماست و ما در مسائل حقوقی صاحب نظریه هستیم و در زمینه علوم سیاسی هم همین‌طور است. این مخالفت شدیدی که در زمینه حقوق بشر با ما می‌شود، اشکال ریشه‌ای دارد و برمی‌گردد به استنباطی که غربیها از مفهوم آزادی دارند. درحالی که خود ما در باب آزادی نظریه داریم و نظریه اسلام در این زمینه، کاملاً واضح و اثبات شده است. ما باید این نظریه‌ها را با صراحت مطرح کنیم و به جهان نشان دهیم که ما در این زمینه‌ها حرفی برای گفتن داریم؛ و این ممکن نیست، مگر اینکه چند دانشمند و صاحب‌نظر مسلمان به دنیا عرضه کنیم. به هر حال، خیلی باید کار کنیم و زحمت بکشیم تا به این مرحله برسیم، نه تنها در علوم انسانی، بلکه در هر علم و زمینه‌ای، گذر از مراحل سه‌گانه‌ای که بیان کردم ضروری است. این فعالیت مهمی است که باید صورت بگیرد و لذا باید به زمینه‌های قوت و ضعف خود در علوم انسانی، توجه کافی بکنیم.

○ برای رسیدن به این اهداف، گامهای مؤثری هم برداشته‌اید یا خیر؟ و اگر بخواهیم به آن حد مطلوب برسیم، تقریباً چه مدت زمانی طول می‌کشد؟

● در زمینه‌هایی که قوی هستیم، مثل حقوق و فقه، ظاهراً حدود پنج تا ده سال زمان لازم است تا به نتایج بسیار خوبی برسیم. اما در زمینه علوم انسانی به طور عام، مشکل است تا قبل از بیست سال بتوانیم به مرحله‌ای برسیم که

می‌دانید، بفرمائید.

● بحث در زمینه‌های فرهنگی بسیار گسترده است. ولی نکته قابل ذکر این است که ما قائل به فرهنگی بودن انقلابمان هستیم، اما ظاهراً درد اساسی در گرفتاری روزمره جامعه ما مسائل غیرفرهنگی است. از اینجا اهمیت اقدامات فرهنگی روشن می‌شود. بیشترین تلاش ما، باید در زمینه شناساندن مفاهیم اخلاق و حکمت عملی باشد. متأسفانه جامعه امروز ما بسیاری از مفاهیم مقدس همچون انفاق، ایثار، گذشت و قناعت را فراموش کرده و در مقابل، به صفات پستی مانند طمع، و حرص روی آورده است. آثار چنین تغییر شی، چه در بُعد اقتصادی، چه در بُعد اجتماعی و چه در بُعد فرهنگی روشن است. اینها جامعه را ضایع و مناسبات اجتماعی را پیچیده و بغرنج می‌کند. بعضی از مردم و مسئولان مسأله اساسی ما را مبارزه با گران‌ی و تورم می‌دانند و بدون اینکه راه حل مناسبی ارائه دهند، به طرق مختلف این فکر را متشتر می‌کنند. این مشکل باید به طور جدی ریشه‌یابی شود. و ریشه این مشکلات فرهنگی است. در مقولات فرهنگی شناخت و آگاهی بسیار اهمیت دارد و تشریح اسوه‌ای تمام عیار می‌طلبد. اسوه‌ای که همه سطوح جامعه را به خود جلب کند. اگر صحبت از انفاق یا وجدان کار می‌شود، باید اینها در همه اقشار جامعه نمود، داشته باشد. برای جا انداختن مسائل فرهنگی کار اخلاقی قدم بسیار مهمی است. برای مبارزه با مفاسد اجتماعی که دارای ابعاد اقتصادی است، به برنامه‌ریزی دقیق و حساب‌شده‌ای نیاز داریم، ولی این نه کافی است و نه اولین اقدام است. اولین اقدام، اقدام ریشه‌ای در بُعد فرهنگی است که باید با دامنه‌ای بسیار گسترده صورت

در نظریه‌پردازی، در دنیا جایگاهی داشته باشیم. کار زیادی باید انجام شود؛ یعنی واقفاً باید دو نسل کار پژوهشی صورت بگیرد تا بتوانیم سرمان را بلند کنیم. هدف از تأسیس سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی هم همین است و اتفاقاً در طول چند سال اخیر، زحمات زیادی کشیده است، ولی کار بسیار گسترده است و تلاشی مداوم و خستگی‌ناپذیر می‌طلبد. تبع صرف در آثار دیگران کافی نیست، بلکه تحقیق و پژوهش هم لازم است. ما از این نظر ضعف داریم. ما تعداد اندکی مؤسسات پژوهشی در علوم انسانی داریم. ناگفته نماند که قابلیت‌های خوبی در زمینه علوم انسانی وجود دارد، ولی این قابلیت‌ها به دلیل کمبودهایی که در آموزش وجود دارد، برای پژوهش به کار گرفته نمی‌شود.

○ چرا از آن قابلیت‌ها استفاده نمی‌کنیم؟ مشکل مالی داریم یا مشکل نیروی انسانی و برنامه‌ریزی؟

● مشکل ما جوابگویی به نیازهای آموزشی است. وقتی تعداد زیادی دانشجو جذب دانشگاه می‌شود باید بتوانیم درسهای آنها را ارائه بدهیم. فعلاً ما فقط می‌توانیم نیازهای درسی آنها را، آن هم به طور ناقص، برآورده کنیم و دیگر نمی‌توانیم به امر پژوهش برسیم. ما استادان خوب و صاحب‌نظری در رشته‌های علوم انسانی داریم و به همین دلیل، من معتقدم که زمینه‌های خوبی در کشور مهیاست، ولی اشتغال مفرط آن استادان به امر آموزش، جایی برای پژوهش باقی نگذاشته است. در عین حال، پژوهش است که می‌تواند جایگاه ما را در آینده مشخص کند؛ نه آموزش.

○ سپاسگزارم که در این گفتگو شرکت فرمودید، در پایان چنانچه نکته‌ای قابل ذکر

